

اعتماد به نفس

سلام بر شما مولانا چه راهی را برای بالا بردن اعتماد به نفس نشان می‌دهد؟ چه کنیم که اعتماد به نفس بالا رود و ما در بیماریها خود را گم نکنیم

هر کسی نیازمند تزریق انرژی مثبت روانی است. این انرژی از کارگاه عدم که خدای بی‌صورت است باید برسد و هیچگاه پایانی ندارد. اگر کسی منکر این تکیه گاه عدم گردد، انرژی مصرف می‌شود اما تزریقی از عدم وجود ندارد چنین فردی ناچار است که خود را با هر وسیله سرگرم کند تا از دست هستی برهد این مشغولی هم موقتی است و لذا اضطراب‌ها، افسردگیها و پوچیها هر دم سرازیر می‌گردند و آرامش را بر هم می‌زنند. ترس در همین جا می‌آید. پایان بینی و باطن رویدادها را دیدن اعتماد به نفس می‌آورد.

اعتماد به نفس دریا بین است به گورهای دریا می‌نگرد و نه به کف روی آب که آدمی را مشغول میکند و غفلت می‌آورد. دریا از این نظر کف می‌آورد که غفلت بیاورد تا اهلش که دریابین است برسد و به کف توجه نکند دریا گورها را پنهان می‌کند و منتظر غواص معانی می‌گردد

دفتر، 6 بیت 815

ای به صورت ذره کیوان را ببین - مور لنگی رو سلیمان را ببین

تو نه‌ای این جسم تو آن دیده‌ای - و ا رهی از جسم گر جان دیده‌ای

آدمی دیده‌ست باقی گوشت و پوست - هر چه چشمش دیده است آن چیز اوست

. آنکه جو دید آبرآ نکند دریغ - خاصه آن کو دید آن دریا و میغ

رسیدن به چنین مقامی اعتماد به لا مکان و عدم است. وقتی کسی دریا صفت شد هر چه هزینه کند کم نمی‌شود و هر دم اعتماد به نفس هم با لا می‌رود همه این قدرتها زمانی مؤثر واقع می‌شود که باور کنیم هر نعمت از لا مکان می‌رسد. از نمونه های اعتماد به نفس، ساحران فرعون بودند. اینها زمانی که در کنار موسی قرار گرفتند و از آتش درون موسی شعله ای به آنها رسید دست از فرعون شستند و دریا بین شدند به چنان اعتمادی رسیدند که هر خطر را از جانب فرعون به جان خریدند و از فرعون نه‌راسیدند از این روی مانند کوه استوار ایستادند تو صیه همه بزرگان این است که برای افزایش اعتماد به نفس در کنار صاحب‌دلی قرار گیرید تا او در شما بنشیند و شما را تغییر دهد. این تغییر هم از آن بابت است که به گفته مولانا ما به جهان برتر تعلق داریم و در این دنیا مسافریم. جهان برتر، باطن این جهان است حالتی است در آدمی که بی‌پایان بین می‌گردد و هر نزاعی را کودکانه تلقی میکند. اعتماد به نفس در غزل زیر کاملاً روشن است. ما یک خود گسترده و بیکران در خودمان داریم که رویش را پوشانده ایم هر وقت به این بیکرانگی برسیم، اعتماد به نفس کامل است. فاصله ما با این بیکرانگی فقط عدم آگاهی است اگر آگاه شویم به خود راستین رسیده ایم.

گزیده غزلهای شمس کدکنی غزل 273

ما ز بالا بایم و بالا می‌رویم - ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم - ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم

لاله اندر پی الله است - همچو لا ما هم به الا می‌رویم

قل تعالوا آیتست از جذب حق - ما به جذبه حق تعالی می‌رویم

کشتی نوحیم در طوفان روح - لاجرم بی‌دست و بی‌پا می‌رویم

همچو موج از خود برآوردیم سر - باز هم در خود تماشا می‌رویم

راه حق تنگ است چون سم الخیاط - ما مثال رشته یکتا می‌رویم

خواننده‌ای انا الیه راجعون - تا بدانی که کجاها می‌رویم

ای گه هستی ما ره را میند - ما به کوه قاف و عنقا می‌رویم

